



مقدمه

تاریخ حیات فکری مسلمانان نشانگر استفاده از رهنمودهای پیشوایان دینی در همه عرصه های دانش است. دانشوران مسلمان همواره کوشیده اند تا رهاورد گشت و گذار خود در بوستان حکمت الهی و گلزار زیبای نبوی و علوی و جعفری را به شکلی متناسب با عصر و زمان، کارا و کارساز ارائه نمایند. در پس این کوشش سترگ، تلاشی بزرگتر و همزاد آن جهت اطمینان از درستی آنچه عرضه می کنند، صورت گرفته است. این تلاش دیرینه، در طول تاریخ تحمّل، نقل و عرضه حدیث مشاهده می شود و تابعی از تغییرات آن بوده است و به جز برهه ای آن هم فقط به دست اخباریان حنبلی و شیعی که به هر چه حدیث نامیده می شد، اطمینان می کردند کنار گذارده نشده است. وجود شیوه های گوناگون دستیابی به درستی حدیث، گواه گستره پهناور این تلاش است. عرضه احادیث بر قرآن، عقل و سنّت قطعی و یا نسبت سنجی آنها با واقعیتهای خارجی، عملی و تاریخی، هر یک فصلی از تاریخ تدوین و عرضه حدیث را به خود اختصاص داده اند.

شیوه ای که این نوشته بدان می پردازد، عرضه حدیث بر امامان و عالمان است که بیشتر در دوره نخستین تدوین حدیث یعنی «دوره حضور»، جلوه کرده است. این شیوه که در روایات آن را «عرض الحدیث» می نامند چیزی غیر از مقابله و نسخه خوانی است که در میان استاد و شاگرد رایج بوده است.

گرچه مقابله نسخه ها نیز کوششی جهت زدودن تحریفها، افزوده ها و کاستیهای عمدی و سهوی بوده است. (1) روش مورد نظر این مقاله، عرضه حدیث یا مجموعه های حدیثی بر امام معصوم و یا اصحاب بزرگ و مورد اعتماد

است تا تأیید یا انکار امام را بدست آورند و یا به فهم درست حدیث نائل شوند. همچنین در این نوشته به عرضه گفته های مردم بر امامان و پیشوایان پرداخته نمی شود، مگر اینکه احساس شود آن گفته رایج در میان مردم، فهم و یا برداشتی از حدیث است. با این قید بسیاری از نمونه هایی که می توانند در یک تحقیق گسترده تر، مورد استشهاد قرار گیرند حذف می شود. (2)

افزون بر اینها بررسی عرضه اندیشه های متفاوت کلامی از توحید تا امامت و معاد که به سبب پیوستگی کلام و حدیث بخصوص در دوره های نخستین، پهنه گسترده ای از گفتگوی راویان با امامان را پوشانده است، خود مقاله ای جداگانه می طلبد. (3)

زمینه عرضه حدیث

پدیده جعل حدیث و ورود سیل آسای اخبار ساختگی، از همان آغاز و در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشان دهنده نفوذ سود جویان فرصت طلب در صفوف مسلمان است. اینان از علاقه شدید مسلمانان به حدیث آگاه بودند، علاقه ای که پیامبر اکرم نیز از آن خبر داده است. (4) و برای پیشگیری از سوء استفاده سودجویان از آن، در زمان حیات خود هشدارها دادند. (5)

خداوند برای نگهبانی از میراث گرانبهای نبوی در مقابل سودجویی فرصت طلبان، پاسدارانی را گمارده بود که محل رجوع مسلمانان حقجو بودند. از نمونه های بارز این حقیقت جویان، «سلیم بن قیس الهلالی» است که به سرنخهایی از اختلاط و التقاط و تفاوت نقلها و دروغ بستنها به پیامبر دست یافت و پی برده بود که انتقال حدیث پیامبر تنها از مجرای علم صحیح اهل بیت میسر است. او به حضور امیرمؤمنان (علیه السلام) می رسد تا حقیقت برایش آشکار گردد. حضرت امیر (علیه السلام) با ترسیم دقیق فضای حدیث و تحدیث، راز درستی گفته های خود و نادرستی و نقص دیگران را فاش می سازد و با تصویری گویا از گذشته با آن جانی دوباره می بخشد. این روایت طولانی، زمینه و ضرورت عرضه روایت بر پاسداران راستین دین را نمایان می سازد. از این رو قسمت عمده ترجمه آن را می آوریم تا از فایده هایی دیگر نیز بهره مند شویم:

سلیم بن قیس به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عرض می کند: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرا گرفتم که با آنچه در اختیار مردم است تفاوت دارد. آنگاه از تو تصدیق آنچه را که از این سه شنیده بودم، شنیدم، و همچنین چیزهایی فراوان از قرآن و احادیث پیامبر در اختیار مردم دیدم که شما با آنها مخالفت می کنید و تمام آنها را باطل می پندارید. آیا مردم عامدانه بر پیامبر خدا دروغ می بندند و قرآن را با رأی خود تفسیر می کنند؟

حضرت علی (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: پرسیدی؛ جواب را دریاب: حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و توهم در میان مردم است. در عهد پیامبر آن قدر بر او دروغ بستند تا آنکه بپاخواست و در خطبه اش فرمود: «مردم! دروغ بستن بر من فراوان شده است: هر کس بر من

دروغ بندگان جایگاهش آتش است». اما دروغ بستن بر ایشان ادامه یافت.

حدیث تنها از چهار طریق به شمار می رسد و پنجمی ندارد: مرد منافقی که اظهار ایمان می کند و خود را مسلمان نشان می دهد، هیچ ابایی از دروغ بستن بر پیامبر خدا ندارد و آن را گناه نمی داند. اگر مردم می دانستند که او منافق و دروغگوست، از او نمی پذیرفتند و تصدیقش نمی کردند. ولی او را از صحابه حضرت رسول می پندارند و می گویند: او پیامبر را دیده و از او شنیده است. مردم از او حدیث اخذ می کنند در حالی که به حال او آگاه نیستند. در حالی که خداوند از منافقان خبر داده و آنها را توصیف کرده: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»

این منافقان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) باقی ماندند و با دروغ و تزویر و تهمت، به زمامداران گمراه و دعوت کنندگان به آتش، نزدیک شدند و آنان هم، ولایت کارها را به منافقان سپردند و ایشان را برگردان مردمان سوار ساختند، و با کمک آنان دنیا دار شدند. مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند حفظ کند. این نخستین نفر.

(دومین نفر) شخصی است که چیزی از پیامبر خدا می شنود، ولی آن را بدرستی در نمی یابد و گرفتار توهّم می شود؛ قصد دروغگویی ندارد؛ حدیث در دست اوست و به آن اعتقاد دارد و عمل می کند و آن را نقل می کند و می گوید: آن را از پیامبر خدا شنیده ام. اگر مسلمانان می دانستند که این سخن توهّمی بیش نیست، نمی پذیرفتند و خود او نیز اگر به توهّم خود پی مبرد، آن را به دور می افکند.

سومین نفر (کسی است که) از رسول خدا شنیده که به چیزی امر کرده ولی از نهی بعدی با خبر نشده یا نهی او را شنیده و از امر بی خبر مانده است. پس منسوخ را به یاد سپرده و ناسخ را حفظ نکرده است. اگر می دانست که آنچه در دست دارد منسوخ است، آن را رها می کرد و اگر مسلمانان هم می دانستند شنیده او منسوخ شده، آن را رها می کردند.

آخرین این چهار نفر، بر پیامبر خدا دروغ نبسته است. دروغ را دشمن دارد چون از خداوند می هراسد و پیامبر خدا را بزرگ می شمرد. فراموش نکرده، بلکه آنچه شنیده به همان صورت حفظ کرده است و آن را بدون کاستی و افزونی نقل می کند. ناسخ را از منسوخ می شناسد، پس به ناسخ عمل می کند و منسوخ را رها می سازد.

(6)

طبرسی نیز در احتجاج گزارشی از «سلیم» نقل می کند که ترسیمی دیگر از وضعیت آن روزگار است. (7) سپس حضرت علی (علیه السلام) سخنانی می فرماید که قسمت دوم ادعای مقاله را مستدل می کند؛ یعنی لزوم مراجعه به پاسداران راستین دین و عرضه شنیده ها و روایات بر آنان. حضرت می فرماید:

من همیشه یک بار در روز و یک بار در شب به حضور پیامبر خدا می رسیدم. حضرت با من خلوت می کرد و من ملازم او بودم، صحابه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به یقین می دانند که پیامبر با هیچ کس جز من این گونه معاشرت نداشت. گاهی ایشان به منزل من می آمد، هرگاه به منزلش می رفتم زنانش را دور می کرد و پیش او جز من کسی نمی ماند، و هرگاه او برای خلوت کردن با من به منزل می آمد، فاطمه و هیچ یک از پسرانم از نزد من بر نمی خاستند.

هرگاه سؤال می کردم، پاسخ می داد و هرگاه ساکت می ماند و پرسشهایم پایان می گرفت، او آغاز می کرد. هیچ آیه ای از قرآن بر رسول الله نازل نشد مگر اینکه بر من خواند و بر من املا نمود تا آن را با خط خود نوشتم؛ تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آنها را به من یاد داد و از خداوند خواست که (نعمت)

فهم و حفظ آنها را به من عطا کند. پس از زمان دعای پیامبر، هیچ آیه ای را از کتاب خدا و هیچ علمی که املا کرده و نوشته بودم را از یاد نبردم. هیچ چیز از حلال و حرام که خداوند به او یاد داده بود و هیچ امر و نهی و هیچ کتاب نازل شده بر احدی قبل از او از طاعت یا معصیت، نبود مگر اینکه آن را به من یاد داد و حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نکردم.... (8)

ترغیب امامان به عرضه

با شناخت این زمینه و مسائلی دیگر چون وجود تقیه و نسخ، امامان خود بر عرضه حدیث تأکید ورزیدند و اصحابشان را به این نکته متوجه کردند که پیش از دریافت حدیث، مجرای آن را بررسی کنند. امام باقر (علیه السلام) این موضوع را مستند به قرآن می سازد و بررسی نقادانه و نظر عمیق و ژرف نگارانه در علم را از مصادیق آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (9) می داند. امام در جواب «زید شحّام» که از معنی «طعام» پرسیده بود می فرماید:

«عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» (10) علمی که از کسی فرا می گیرد.»

همان گونه که انسان باید مواظب خوراکش باشد تا غذایی آلوده را در درون خود جای ندهد و جسم خویش را به خبثات نیالاید، باید روح خود را نیز نگهبانی کند، پاکی آن را حفظ نماید و به گفته های خبیثان آلوده نسازد. این پاسداری همیشگی و نقد همواره کلام و حدیث و علم نه فقط در حوزه گفته های دیگران و دیگر اندیشان است، بلکه به همان شدّت در حوزه درونی شیعه نیز سفارش شده است. هرگاه مسئله به دین مربوط شود و مسئله سعادت و شقاوت ابدی به میان آید، تفاوتی بین دوست و دشمن نمی ماند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ زَمَهُ اللَّهَ التَّيَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (11) هرکس به دین الهی درآید بدون اینکه آن را از شخص صادقی بشنود، خداوند او را تا قیامت دچار حیرت و گمراهی کند.»

این هشدار را در کنار احادیثی قرار دهید که شیعیان و علم دوستان را به سوی اهل بیت (علیه السلام) فرا می خواند و آنان را مصداق های بارز هدایت و اهل ذکر و درهای علم و راسخان در آن می داند. امام صادق (علیه السلام) این هشدار را می دهد و سپس راه نجات را فرا راه می نهد.

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَٰكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوْرَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّهَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ، فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» (12)

عالمان جانشینان پیامبرانند: پیامبران درهم و دینار به ارث نمی گذارند؛ از آنان تنها چند حدیث به ارث می ماند. هر که از آنها چیزی اندوخت، بهره ای فراوان برده است. به علمتان بنگرید که از چه کسی می گیرید، در میان ما

اهل بیت همیشه عادلانی هستند که تحریف غالیان و بدعت‌های باطل گرایان و تفسیرهای نادرست جاهلان را طرد می‌کند.»

روش امامان در نقادی حدیث همان روش اعتدالی برگرفته از کلام الهی «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (13) است؛ یعنی نفی خط افراط: «گوش به هیچ سخنی نسپرید»، و طرد خط تفریط: «هر چه گفتند بپذیرید.» تحذیرها و هشدارهای امامان (علیه السلام) به معنی سردر گریبان عزلت کردن نیست تا حدیث نگاران، هیچ گونه ارتباط علمی با دگران‌دیشان حوزه آن روز برقرار ن سازند و در حصری خود ساخته، فراموش شوند. (14) بلکه آنان را در طلب حدیث روانه می‌ساختند و همواره از فتاوا و احکام قضایی و حقوقی معاصران پرسش می‌کردند و گفته‌ها و سنت‌های رایج را جویا می‌شدند. آنگاه می‌خواستند که حدیث و علم فراگرفته را بر ایشان عرضه کنند و صحت و سقم آن را از ایشان بخواهند. کلینی نمونه ای را نقل می‌کند که ربط تنگاتنگی با عنوان مقاله دارد. او به طریقه اش از «محمد بن فلان واقفی» نقل می‌کند که امام کاظم (علیه السلام) از پسر عموی او که فردی زاهد و عابد بوده است می‌خواهد در طلب معرفت روان شود و به او می‌فرماید:

«اذْهَبْ فَتَفَقَّهْ وَاطْلُبِ الْحَدِيثَ، قَالَ: عَمَّنْ؟ قَالَ: عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ إِعْرِضْ عَلَيَّ الْحَدِيثَ.» (15)

برو فقه بیاموز و حدیث بطلب. پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از فقیهان مدینه، سپس آن حدیث را بر من عرضه کن.

این برخورد فکری، نشان دهنده این است که امامان (علیه السلام) افزون بر انتقال امانت‌دارانه سنت نبوی و فرهنگ دینی، در گرداب جریان‌های گونه‌گون زمانه، استوار می‌ایستادند این ویژگی در معارضه با اندیشه‌های خودی به صورتی دیگر جلوه می‌کند: امامان با برخوردها و گفته‌های خود به شیعیان آموختند که در برخورد نقادانه با حدیث، آنچه به دیده عقل مسلماً باطل است به دور ریزند و آنچه احتمال صدق و کذب دارد نپذیرند تا به پیشگاه ایشان عرضه شود. از این رو شاهد اعتراض امام باقر (علیه السلام) به «حجاج بن صباح خیبری» هستیم که از نپذیرفتن احادیثش از سوی شیعیان به امام شکایت برد و حضرت به او می‌فرمود:

«أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُفْتَدَى بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ؛» (16) آیا می‌خواهی امام باشی تا به تو اقتدا کنند؟ هر کس گفته را به ما عرضه کند سلامت می‌ماند.»

از بارزترین نمونه‌هایی که می‌توان به عنوان ترغیب به عرضه ارائه داد، دیدگاه‌های آن روزگار نسبت به پیامبران پیشین است. امامان از این دیدگاه‌ها که گاه از داستان‌های اسرائیلی سرچشمه گرفته و گاه به دست مفسران ساخته شده بود، جویا می‌گشتند و به ردّ و ابطال اندیشه‌های باطل و گاه کفرآمیز آنها می‌پرداختند. علامه مجلسی نمونه‌هایی از آن را در بحارالانوار (کتاب النبوة) آورده است. (17) از این میان داستان مشهور «داوود (علیه السلام) و اوریا» ست که امام رضا (علیه السلام) آن را از «علی بن محمد الجهم» می‌پرسد و پس از نقل آن، کلمه استرجاع بر زبان می‌آورد و نسبت‌های ناروا به حضرت داوود را ردّ می‌کند. (18)

واقعۀ مشهور دیگر، داستان حضرت یوسف است که در چند جا تفسیرهای نادرستی از آیات قرآن انجام گرفته و امامان (علیه السلام) آن را ردّ کرده‌اند. راویان گاه، این ردّ و انکارها را بر «امامان بعدی» نیز عرضه کرده‌اند. (19) به جهت فراوانی این اخبار که «اسرائیلیات» نام دارد، امامان قاعده‌ای کلی به دست محدثان تاریخ نگار دادند. جالب توجه است که این قاعده خود در ضمن عرضه حدیث مشهور حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ولاحرج به دست آمده است. عرضه‌کننده حدیث «عبدالاعلی بن أعین» است. او به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند:

فدايت شوم، حدیثی که مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمود: از بنی اسرائیل حدیث

بگویید؛ اشکالی نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: آری. گفتم: پس هر چه مربوط به بنی اسرائیل شنیدیم نقل کنیم و اشکالی ندارد؟ امام گفت: مگر نشنیده ای که در دروغ‌گویی مرد همین بس که هر چه شنید، نقل کند؟! گفتم: پس اسرائیلیات می شود؟ فرمود: آنچه در قرآن مربوط به بنی اسرائیل است بگو که در این امت هم واقع می شود و مشکلی نیست. (20)

اکنون جهت اثبات این نکته که عرضه حدیث جریانی همیشگی و همزاد با نقل حدیث بوده است، نمونه هایی را از کتابهای کهن حدیث گزارش می کنیم؛ نمونه هایی که هر یک نقطه هایی کوچک اند و اتصال آنها، تصویری نیمه روشن از این جریان بزرگ را نشان می دهد؛ جریانی که بر اساس نیازها، ضرورتها و محدودیتها، شدت و ضعف پیدا کرده است و انگیزه های مختلف، به آن سمت و سویی متعدّد بخشیده است.

1. عرضه حدیث در زمان امام علی (علیه السلام)

از نخستین کسانی که عرضه حدیث را آغاز کرده اند، «ابوالطفیل عامر بن واثله» است. او که اصحاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و از یاران حضرت علی (علیه السلام) است، حدیث هایی مربوط به رجعت از صحابه بزرگ حضرت رسول چون سلمان و ابوذر و مقداد و ابی بن کعب می شنود و از آنجا که معانی آنها سنگین و مشکل بوده است، آنها را بر حضرت امیر (علیه السلام) عرضه می کند. حضرت آنها را تصدیق و برای او تفسیر و تبیین می کند. (21)

فرد دیگر، سلیم بن قیس الهمدانی است. او در کتابش می گوید: احادیثی را از سلمان و ابوذر و مقداد و حضرت علی (علیه السلام) می شنیدم و آنها را بر بقیه این بزرگان عرضه می نمودم. (22)

نمونه ای از این احادیث را کلینی در کافی گزارش کرده است. (23) در این بخش می توان به همان حدیث که در مقدمه مقاله آمد اشاره نمود، زیرا آن خود نمونه ای از عرضه کلی حدیث است.

2. عرضه در زمان امام حسن (علیه السلام)

همانگونه که گفته آمد، عرضه حدیث، تابعی از فراوانی حدیث و درگیری ذهنی راویان با آن بوده است. هرگاه نقل حدیث کم می شده و یا جریان مسلط فکری و سیاسی، از آزاد اندیشی و نقد و چون و چرا در آنچه به نام حدیث بر جامعه القاء می شده است، جلوگیری می نموده است، عرضه حدیث نیز رو به نقصان می رفته است. در دوران امامت امام حسن (علیه السلام)، خانه علم را در بستند و زبانهای «وهب بن منبّه» و «ابوالدرداء» و «ابوهریره» را گشودند و با مسلط کردن کسی چون «مروان» بدزبان، مدینه را در مقابل شام، ساکت نمودند. از این رو تعداد

احادیثی که راویان از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرده اند بسیار اندک است و به جز خطبه هایی در زمان خلافت و احادیثی در زمان خلافت پدر بزرگوارش بیشتر احادیث امام حسن تنها از طریق امامان بعدی شیعه نقل شده است. با این همه در میان این احادیث اندک می توانیم نشانه هایی از جریان عرضه حدیث بیابیم. یک: «ابن سعد» در طبقات با سندش از «عمرو بن الأصم» نقل می کند که در خانه «عمرو بن حرث» بر امام حسن مجتبی (علیه السلام) وارد می گردد و می گوید:

«إِن نَاساً يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيّاً يَرْجِعُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَضَحَكَ وَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، لَوْ عَلِمْنَا ذَلِكَ مَارَوْجُنَا نِسَاءَهُ وَلَا سَاهِمُنَا مِيرَاثَهُ.» (24)

گرچه این حدیث با احادیث بسیار دیگر که رجعت را برای امامان اثبات می نماید در تعارض است و به همین جهت آن را ترجمه نمی کنیم ، اما گویای آن است که راوی به جهت خلجان ذهنی و عدم توانایی تحمل مفهوم سنگین حدیث، راهی جز عرضه بر پیشگاه امام حسن مجتبی (علیه السلام) ندارد و این همان انگیزه عرضه احادیث رجعت از سوی «ابوالطفیل» است که در بخش گذشته بدان اشاره شد. گرچه در آنجا به جهت تحمّل راوی، امام آنها را تأیید می کند. دو: گاه احادیث صحابه پیامبر بر امام حسن عرضه شده است که تراجم نویسانی چون «ابن عساکر» آن را گزارش کرده اند. او در شرح حال امام مجتبی (علیه السلام) به طریقه اش از «محمد بن یزید المبرّد» می آورد: به امام حسن (علیه السلام) عرض شد: ابوذر می گوید: فقر را از غنی و ناخوشی را از تندرستی بیشتر دوست دارم. حضرت فرمود: خداوند ابوذر را رحمت کند، اما من می گویم: هر کس بر خیر و صلاحی که خداوند برایش مقدر کرده، توکل کند، آرزوی حالتی دیگر را در دل نمی پرورد؛ و این معنای درست خشنودی به قضای الهی است. (25)

3. عرضه حدیث بر امام حسین (علیه السلام)

خصوصیتهای این برهه با دوره امام حسن (علیه السلام) شباهتهای بسیاری دارد. امام حسین (علیه السلام) نیز زیر نظر بوده است و امویان، مردم را از تماس با ایشان باز می داشتند. از این رو به جز یکی دو گزارش از عرضه حدیث بر ایشان، به ما نرسیده است.

یک: حدیث سلیم از حضرت علی (علیه السلام) که جهت ترسیم فضای حدیث و تحدیث، آن را آوردیم، بر امام حسن و امام حسین (علیه السلام) عرضه شده است. سلیم خود به مدینه می آید و حدیث را برای آنان باز می گوید: آن دو می فرمایند:

«صَدَقْتَ، حَدَّثَكَ أَبُوْنَا عَلِيٌّ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَنَحْنُ جُلُوسٌ وَقَدْ حَفَظْنَا ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛

(26) راست می گویی، پدرمان حدیث را این گونه برای تو گفت و ما نیز نشسته بودیم. ما این حدیث را از رسول

خدا به یاد داشتیم (همان گونه که پدرمان برای تو گفت، بی هیچ فزونی و کاستی).»

دو: واقعه ای که می توان به عنوان نمونه ای برای حیات جریان عرضه در زمان امامت امام حسین (علیه السلام) بدان استشهاد کرد، عرضه گفته مشهور آن زمان در چگونگی پیدایش اذان است. گرچه این عرضه را «حاکم نیشابوری» از زمان امام حسن (علیه السلام) گزارش کرده است. (27) ولی در کتاب های روایی شیعه همچون

جعفریات و دعائم الاسلام، آن را به امام حسین (علیه السلام) منسوب می دارند. ما در اینجا نقل صاحب دعائم را می آوریم:

از امام حسین (علیه السلام) درباره گفته مردم که اذان چنین پدید آمد که عبدالله بن زید خوابی دید و آن را برای پیامبر باز گفت و حضرت بدان امر کرد، سوال شد. امام حسین (علیه السلام) فرمود: بر پیامبرتان وحی نازل می شود و شما خیال می کنید که او اذان را از عبدالله بن زید می گیرد؟! در حالی که اذان چهره دین شماسست. امام حسین (علیه السلام) خشمناک شد و سپس ماجرای معراج پیامبر و آموزش اذان در آن فضای را ملکوتی توضیح داد. (28)

این داستان بر امام صادق (علیه السلام) نیز عرضه شده است و ایشان نیز به همین صورت پاسخ گفته اند. (29)

4. عرضه حدیث در زمان امام سجّاد (علیه السلام)

در پی فترت نقل حدیث از حسنین (علیه السلام)، امام سجّاد (علیه السلام) به تشکیل حوزه ای پنهانی از شیعیان مخلص دست زد. «ابوحمره ثمالی» یکی از بزرگان این حوزه محدود است که علاوه بر نقل بسیار از امام زین العابدین (علیه السلام)، به عرضه حدیث نیز پرداخته است. همو می گوید:

به صحیفه ای برخوردیم که در آن گفتاری از امام سجّاد (علیه السلام) مربوط به زهد بود. آن را نوشتم، به حضور امام بردم و همه آن را بر او عرضه کردم. امام آن را شناخت و بر درستی آن و هر چه در آن بود مهر تأیید زد. ابوحمره سپس متن صحیفه را نقل می کند. (30)

مجموعه احادیث نقل شده از سلیم بن قیس نیز توسط «ابان بن ابی عیاش» ناقل مجموعه بر امام زین العابدین (علیه السلام) عرضه شده است. ابان بن ابی عیاش در مخفیگاه سلیم بن قیس با او آشنا می شود و مجموعه احادیثش را اخذ می کند، پس از آن، به بصره می رود و آنها را بر «حسن بصری» عرضه می کند و سپس به حضور امام سجّاد می شتابد و در مجلس سه روزه که «ابوالطفیل» و «عمر بن ابی سلمة» نیز حضور داشته اند، آن را می خواند و هر سه نفر آن را تأیید می کنند. در پایان مجلس، امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید:

«صدق سلیم، رحمه الله، هذا حدیثنا کله، نعرفه.» (31)

این عرضه را «کشی» نیز از «عمر بن اُذینه» گزارش کرده است، گرچه تفصیلات و اطمینان کمتری دارد. (32)

5. عرضه حدیث در زمان امام باقر (علیه السلام)

در اواخر دوره امامت امام باقر (علیه السلام)، حکومت امویان رو به ضعف گذارد و فرصتی برای نحله های دینی

پدید آمد. شیعیان نیز از این فضای نیمه آزاد سود جستند و نقل حدیث در خانه امام باقر (علیه السلام) رونق گرفت. اما این رونق، زمینه را برای دنیاپرستان و ریاست طلبانی چون «مغیره بن سعید» نیز آماده کرد. او که از پایه گذاران خطّ غلو است به همراه دیگر غالیان، منافقانه در صف اصحاب امام باقر (علیه السلام) نفوذ کردند (33) و به جعل حدیث و دروغ بستن دست یازیدند. از این رو راویان اندیشمند شیعه به عرضه های متعددی بر امام باقر (علیه السلام) رو آوردند؛ گرچه همه آنها تنها حاصل این انگیزه نبوده است و به سبب به صحنه آمدن امام و رفع اختناق و فشار، نقد و بررسی اندیشه های دیگر را نیز در این عرضه ها، می جستند. اینک نمونه ها: یک: شیخ طوسی در فهرست، «عبد بن محمد بن قیس بجلی» را صاحب کتاب دانسته است. عبید از قول پدرش نقل می کند که او کتاب را بر امام باقر (علیه السلام) عرضه کرده است و امام فرمود:

«هذا قول امیرالمؤمنین، إنّ کان یقول إذا صلی...»

و سپس بقیه کتاب را نقل کرده است. (34) به احتمال فراوان این کتاب، همان کتاب قضایا و سنن ابورافع است. «ابو رافع» خازن بیت المال کوفه در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

دو: عبدالله بن عطا: قلت لأبی جعفر (علیه السلام): إنّ الناس یقولون: إنّ علیّ بن أبیطالب صلوات الله علیه قال: «إنّ أفضل الإحرام أن تحرم من دویرة أهلك. فانکر ذلك أبو جعفر (علیه السلام) فقال: إنّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) کان من أهل المدينة ووقتته من ذی الحلیفه و إنّما کان بینهما ستّة أمیال ولو کان فضلاً لأحرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) من المدينة ولكنّ علیّاً صلوات الله علیه کان یقول: تمتّعوا من ثیابکم إلى وقتکم؛ (35)

عبدالله بن عطا می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردم از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که فرموده است: بهترین احرام آن است که در همان محل سکونت محرم شوی. امام باقر (علیه السلام) انکار کرد و استدلال کرد که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) ساکن مدینه بود و میقات او «ذوالحلیفه» بود، و بین این دو شش میل فاصله است و اگر این، فضیلت بود حضرت می بایست از مدینه محرم می گشت. برخلاف این گفته، علی (علیه السلام) می فرمود: تا میقات، از لباس خود بهره جویید.»

سه: «محمد بن مروان» از راویانی است که شاهد عرضه حدیث بر امام باقر (علیه السلام) بوده است و آن را چنین گزارش می کند:

«قال رجل: جعلت فداک، إنّهم یروون أن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال بالكوفة علی المنبر: لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم، لطوّل الله ذلك الیوم حتی یبعث الله رجلاً منّی یملاها قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً. قال أبو جعفر (علیه السلام): نعم؛ (36)

شخصی به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم! از امیرمؤمنان روایت می کنند که او در کوفه بر منبر فرمود: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن را چنان طولانی می کند تا مردی را از خاندانم برانگیزد که جهان را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و ستم پرگشته است. حضرت باقر (علیه السلام) آن را تصدیق کرد.»

چهار: کلینی در کافی (37) از عرضه ای گزارش می دهد که حاکی از بی اعتنایی راویان و شیعیان به اسم و شهرت راوی است: کوفیان به حجّ می روند و «زراره» دستوری به آنها می دهد. آنها به مدینه می روند و دستور زراره را که ظاهراً مستند به حدیث بوده، بر امام باقر (علیه السلام) عرضه می کنند و عظمت و استادی زراره مانع از عرضه نمی شود. راوی این عرضه، برادر زراره است. از آنجا که فهم و حلّ روایت احتیاج به فقه الحجّ دارد توضیح آن را در کتابهای فقهی بنگرید.

پنج: از عرضه گزارشهای تاریخی بر امام باقر (علیه السلام) نیز نمونه ای در دست است: «بکیر بن عبیدالله» از «ابو عثمان البجلی» که چهل سال مؤذن بوده است می شنود که می گوید:

شنیدم که علی (علیه السلام) در روز جنگ جمل این آیه را می خواند: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». سپس به هنگام قرائت، قسم یاد کرد که با گروه مورد اشاره این آیه تا آن روز جنگی رخ نداده است. بکیر می گوید: این گفته را از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: فرمود: شیخ (ابوعثمان البجلی) راست می گوید؛ علی (علیه السلام) این گونه گفت، همین گونه بود. (38)

عرضه حدیث بر امام باقر (علیه السلام) نمونه های دیگری هم دارد که در بخش «انگیزه های عرضه» بدانها اشاره می شود.

6. عرضه حدیث بر امام صادق (علیه السلام)

عرضه مجموعه های متعدد روایی و احادیث متفاوت فراوان بر امام صادق (علیه السلام) نشانگر تشدید این جریان در عصر امام جعفر صادق (علیه السلام) است. با نگاهی به کشمکشهای سیاسی و فرقه ای این دوره حساس تاریخی می توان راز تعمیق و تشدید عرضه را در این دوره یافت؛ دوره ای که هویت تشیع، تثبیت شد و شیعه جعفری از شیعه زیدی، بتری و فرقه های مختلف دیگر تمایز یافت. اصحاب و راویان تربیت یافته در این مکتب به عنوان شاخصهایی برای محک زدن درستی هر آنچه به شیعه و امامان او نسبت داده می شد، مطرح شدند و آنان نیز با عرضه مجموعه های حدیثی نوشته و یا نقل شده، خود، امنیت میراث شیعی را تضمین کردند. (39)

این عرضه موجب گشت، ساده اندیشی از دایره حدیث شیعه رخت ببرند و دست جاعلان کوتاه اندیش که کم نبودند از دامان حدیث کوتاه گردد. تنها احساس هولناک ردّ امام نسبت به حدیثی کافی بود که بسیاری از منافقان داخل شده در صفوف شیعه را از کرسی نقل حدیث، پائین کشد و آنان را از حریم پاک آن دور سازد، گرچه بکلی کنار نرفتند.

از مهمترین جریانات نادرست این دوره، خط غلو است. غالیان که در پی کسب ریاست، جلوتر از دیگران می دویدند و امامان معصوم را برتر از جایگاه حقیقی خود می نشانند و سپس خود را جانشین ایشان می خواندند، مورد بیشترین هجوم امام صادق (علیه السلام) و یاران راست اندیش ایشان قرار گرفتند؛ به گونه ای که نمونه های متعددی از آن را در کتابهای اصلی رجال و بخصوص رجال کشی در احوال غالیانی چون «ابوالخطاب» و «یونس بن ظبیان» می یابیم. (40)

در این راستا امام صادق (علیه السلام) از اصحاب خود، اندیشه ها و گفته های سرکردگان خط غلو را جویا می شود و به ردّ و انکار شدید آنان می پردازد. برای نمونه، امام از «عنبة بن مصعب» می خواهد که شنیده هایش از «ابوالخطاب» را بازگوید و آنگاه که او گفته ها را به پایان می برد، امام با قسم جلاله به ردّ آنها می پردازد. (41)

در نمونه ای دیگر، «حمادی» حدیثی مرفوعه را نقل می کند که حکایت از عرضه ای دیگر دارد. راوی، گفته ها و حدیثهای غالیان را که به امام منتسب ساخته اند، باور نکرده و آنها را به امام عرضه می کند.

«روی عنکم أنَّ الخمر والمیسر والأنصاب والأزلام رجال؟ فقال: ما کان الله عزوجلّ لیخاطب خلقه بما لا یعلمون؛ (42)

از شما روایت شده است که شراب و قمار (و تمام گناهان بزرگ) مثالها و تمثالهایی از افراد هستند. امام فرمود: خداوند به گونه ای که مردم نفهمند، سخن نمی گوید.»

اینگونه معنی و تأویل کردن احکام و آیات، بیشتر با اغراضی شیطانی انجام گرفته است و به تعبیر قرآنی مصداق «يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (43) بوده است تا هم خود از شهوت حیوانی بهره ببرند و هم خیل پیروان دنیا پرست را به دور خود انبوه کنند.

عرضه حدیثی دیگری نشان می دهد که این تأویل در احادیث امام باقر (علیه السلام) هم صورت گرفته است: «فضیل بن عثمان: سئل أبو عبد الله (علیه السلام) فقیل له: إن هؤلاء الأخابث یروون عن أبيك یقولون: إن أباك (علیه السلام) قال: إذا عرفت فاعمل ماشئت، فهم یستحلّون بعد ذلك کلّ محرّم، قال: ما لهم لعنهم الله؟! إنما قال أبي (علیه السلام): إذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خير یقبل منك؛ (44)

فضیل بن عثمان می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد که: این خبیثها از پدرت روایت می کنند که ایشان فرمود: «چون معرفت پیدا کردی هر کار خواهی بکن»، و بر این اساس هر حرامی را حلال می شمردند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: چطور؟! خداوند ایشان را لعنت کند! منظور پدرم این بود که پس از شناخت حق، هر کار خیری خواستی انجام ده که از تو قبول می شود.»

گزارش این واقعه که خود یک عرضه حدیثی است، در بخش «انگیزه های عرضه» خواهد آمد.

غلو و افراط غالبان در علم امام نیز، زمینه را برای تردید راویان شیعه در احادیث مربوط به این موضوع، فراهم آورد و آنان را ناگزیر از عرضه هرگونه حدیثی مربوط به علم امام نمود.

«کشی» تعدادی از این احادیث را گزارش کرده است. (45) نمونه هایی دیگر نیز در بحارالانوار یافت می شود که به یک مورد اشاره می کنیم:

أبو ربيع شامي می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که حدیثی از «عمرو به حمق» به من رسیده است حضرت فرمود: آن را عرضه کن.

(گفتم:) عمرو می گوید که بر حضرت امیرمؤمنان وارد شد، حضرت زردی چهره او را دید و علت آن را جویا شد؛ عمرو بیماری خود را می گوید. حضرت علی (علیه السلام) می گوید: ما از شادی شما، شاد و از اندوهتان، اندوهناک و از ناخوشیتان، ناخوش می شویم و برایتان دعا می کنیم و به دعای شما آمین می گوییم. عمرو می گوید: آنچه گفتید فهمیدم ولی چگونه به دعای ما (نشنیده و ندیده) آمین می گویید؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: حاضر و غایب بر ما یکسان است. امام صادق (علیه السلام) پس از شنیدن حدیث فرمود: عمرو راست می گوید. (46)

عرضه احادیث فقهی بر امام صادق (علیه السلام)

با فرصتی که در اثر درگیریها سیاسی امویان و عباسیان پیش آمد، امام باقر و امام صادق (علیه السلام)

توانستند، افزون بر عقاید، فقه شیعه را نیز رشد داده و آن را دقیقتر و صحیح تر سازند. پیدایش این مجموعه مرکب از فقه و فقیه و امام، و استاد و شاگردان و کتاب، شاخصی برای نقد و ارزیابی شنیده ها و فتاوی و آرای متفاوت که بیشتر رنگ حدیث داشت به دست داد و حدیث نگاران فقیه و خردورز، چون «زراره» و «محمد بن مسلم» و «ابان بن تغلب» از آن برای قبول و یا رد حدیث سود می بردند. آنان افزون بر حفظ تعداد فراوانی از احادیث، توانسته بودند در پرتو تعالیم دو امام، قواعدی برای فهم کتاب و سنت و محک زدن اخبار و روایات بیابند. از این رو راویان بزرگی همچون «عمر بن اذینه» با عرضه نوشته ها و دانسته های خود به «زراره» اکتفا می کنند و حتی کسی چون «سلمة بن محرز» حدیثی که خود شنیده بر او عرضه می کند 47 که در بحثهای بعدی مقاله به آنها اشاره می شود. (48) اما بسیاری از راویان به عرضه مستقیم بر امام، علاقه داشتند، علاقه ای که گاه به حدّ و سواس می رسید و ما نمونه هایی از آن را در بخش «انگیزه های عرضه» خواهیم آورد. اینک احادیث منفرد:

یک: «عامر بن عمیره: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): بلغني عنك أنك قلت: لو أنّ رجلاً مات ولم يحجّ حجة الاسلام فحجّ عنه بعض أهله أجزأ ذلك عنه. فقال: نعم...» (49)

عامر بن عمیره می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به من چنین رسیده است که فرموده اید اگر مردی مُرد و حجّ نگذارد و فردی از خانواده اش از جانب او حجّ گزارد، کفایت می کند. حضرت فرمود: آری. امام سپس در ادامه به حدیث حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) استشهد می کند.

دو: «زراره: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): ما يروى الناس إن الصلاة في جماعة أفضل من صلاة الرجل وحده بخمس و عشرين صلاة. فقال: صدقوا!» (50)

زراره می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: حدیثی که مردم درباره برتری نماز جماعت نقل می کنند و ارزش آن را بیست و پنج برابر نماز فرادا می دانند، چگونه است؟ فرمود: راست می گویند.

سه: عرضه حدیث دیگری که مرتبط با این بخش است، احادیث کامل بودن ماه مبارک رمضان است که مورد انکار بیشتر محدثان و فقیهان شیعی است. از این روی بعضی چون کلینی، تنها به یکی دو حدیث و آن هم در باب نوادر اشاره می کنند، (51) و کسانی چون شیخ در تهذیب، آنها را به همراه معارضها و با بیانی برای حلّ و فهم معنایشان عرضه کرده اند. (52) تنها شیخ صدوق روایتها را قبول کرده است. در هر دو کتاب شیخ صدوق و طوسی، گزارشی از عرضه این احادیث بر امام صادق (علیه السلام) آمده است. (53)

چهار: علی بن مغیره می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت گردم! آیا از لاشه حلال گوشت مرده چیزی قابل استفاده است؟ فرمود: نه؛ گفتم: به ما چنین رسیده است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به گوسفندی مرده گذشت و گفت: چه می شد اگر صاحبان این گوسفند که از گوشت آن سود نبردند، از پوستش بهره می بردند؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن گوسفند از آن سوده دختر زمعه و همسر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود و بسیار لاغر به گونه ای که گوشتی برای استفاده نداشت، از این رو رهایش کردند تا مرد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: حال اگر نمی توانستند از گوشتش استفاده کنند حداقل او را ذبح می کردند و از پوستش سود می بردند. (54)

افزون بر احادیث فقهی، احادیثی با مضمونهای مختلف بر امام صادق (علیه السلام) عرضه شده است که به بعضی در قسمت «ترغیب امامان به عرضه» اشاره کردیم و برخی نیز در بخش «انگیزه های عرضه» می آید. در

اینجا نمونه های متفاوتی را ذکر می کنیم.

یک: «قال رجل لأبي عبد الله (عليه السلام): حديث يروي ان رجلا قال لأمير المؤمنين (عليه السلام): إني أحبك. فقال له: أعد للفقر جلبابا. فقال: ليس هكذا قال. إنها قال له: أعددت للفقر جلباباً، يعني يوم القيامة؛ (55) مردی به امام صادق (عليه السلام) عرض کرد: روایت می شود که فردی به امیرالمؤمنان گفت: من تو را دوست می دارم. حضرت فرمود: پوششی در مقابل فقر آماده کن.»

امام صادق فرمود: این گونه نگفت؛ حضرت امیر این گونه فرمود: پوششی برای فقر و نیازت آماده ساخته ای؛ یعنی در روز قیامت.

دو: «عبد الأعلى مولى آل سام: قلت لأبي عبد الله: إنا نروي عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال: إنَّ الله تبارك و تعالی يبغض البيت اللحم. فقال: كذبوا، إنما قال رسول الله: البيت الذي يغتابون فيه الناس ويأكلون لحومهم وقد كان ابي لحماً ولقد مات يوم مات و في كفِّ امّ ولده ثلاثون درهما للحم؛ (56) عبد الأعلى می گوید: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: روایتی نزد ماست که رسول الله فرمود: خداوند تبارک و تعالی از اهل خانه ای که در آن گوشت می خورند، ناخرسند است.»

حضرت فرمود: دروغ می گویند: رسول خدا فرمود: اهل خانه ای که در آن غیبت مردم را می کنند و گوشت مردم را می خورند، (نه خانه ای که گوشت مصرف می شود). همانا پدرم به گوشت علاقه داشت و در روز فوتش، سی درهم در دست کنیز امّ ولدش برای خرید گوشت بود.

سه: از عرضه این حدیث گزارش دیگری در دست است:

مسمع ابو سيار می گوید: مردی به امام صادق (عليه السلام) عرض کرد: پیشینیان ما روایت می کنند که خداوند از اهل خانه ای که گوشت در آن مصرف می شود ناخرسند است. امام فرمود: راست می گویند، ولی معنایی که از آن دریافت می اند، درست نیست. خداوند از اهل خانه ای که گوشت مردم در آن خورده می شود، ناخرسند است. گزارش دوم نشان می دهد که در معنای حدیث تحریف رخ داده و از این رو امام اصل حدیث را تأیید می کند، ولی معنای فهمیده شده از آن را انکار می نماید. شبیه این رد و انکار را در عرضه حدیث بر امام رضا (عليه السلام) خواهیم آورد.

چهار: «عبد الله بن سنان، عن ذريح المحاربي: قلت: لأبي عبد الله (عليه السلام): إنَّ الله أمرني في كتابه بأمر فأحبُّ أن أعمله، قال: وما ذاك؟ قلت: قول الله عزَّوجلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نَذْرَهُمْ» قال (عليه السلام): «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»؛ لقاء الإمام؛ و «لِيُوفُوا نَذْرَهُمْ»؛ تلك المناسك.»

قال عبد الله بن سنان: فأتيت أبا عبد الله (عليه السلام) فقلت: جعلت فداك قول الله عزَّوجلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نَذْرَهُمْ»، قال: أخذ الشارب وقص الأظفار وما أشبه ذلك. قلت: جعلت فداك إنَّ ذريح المحاربي حدَّثني عنك بأنك قلت له: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لقاء الإمام و «لِيُوفُوا نَذْرَهُمْ» تلك المناسك؛ فقال: صدق ذريح وصدقت، إنَّ للقرآن ظاهراً وباطناً ومن يحتمل ما يحتمل ذريح؟ (57)

عبد الله بن سنان از ذريح محاربي می شنود که او به امام صادق (عليه السلام) عرض کرد: خداوند در کتابش مرا بدر کاری امر کرده است که دوست دارم آن را انجام دهم.

حضرت درباره آن می پرسد و ذريح می گوید: این گفته خداوند: «سپس آلودگیهای خود را بزدایند و به نذر خود وفا کنند»؛

حضرت فرمود: زدودن آلودگی، «دیدار امام» است و وفای به نذر، «مراسم حج» است.

عبدالله بن سنان می گوید: به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و از مفهوم آیه پرسیدم. حضرت گفت: گرفتن موی پشت لب، چیدن ناخن و مانند اینها. گفتم: فدایت شوم ذریح محاربی از شما این گونه نقل کرده است که منظور از «زدودن آلودگی»، دیدار امام، و «وفای به نذر»، مراسم حج است. حضرت فرمود: ذریح راست می گوید و تو هم راست می گویی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی و چه کس می تواند آنچه را که ذریح تحمل می کند، تحمل کند؟

عرضه های حدیثی بر امام صادق (علیه السلام) بیش از این تعداد است و منحصر در کتابهای حدیث نیست. کتابهای رجال نیزگاه از این عرضه ها خبر داده اند. (58) ما در بخش «انگیزه های عرضه» نمونه های دیگر ارائه خواهیم داد.

عرضه حدیث توسط راویان سنّی

همان طور که در آغاز این بخش آمد، امام صادق (علیه السلام) برای عالمان بیرون از حوزه شیعی نیز به صورت پیشوایی بزرگ جهت تأیید و ردّ حدیث، جلوه نموده بود و دگراندیشان بر اثر مراوده و گفتگوی علمی با اصحاب ایشان و دیگر شیعیان، شنیده هایشان را برای امام بازگو می کردند و پاسخ می گرفتند. از جمله این عالمان که گزارشی از عرضه حدیث آنان به دست رسیده، «ابن جریر» و «صندل» هستند که اوّلی از سنّیان علاقمند به امام جعفر صادق (علیه السلام) (59) و دوّمی از سنّیان صوفی مسلک همچون سفیان ثوری است. (60) این دو، یک حدیث را عرضه کرده اند و آن حدیث مشهور امام صادق (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است که به فاطمه (سلام الله علیها) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعَظْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ». (61)

شکل هر دو عرضه نشان می دهد که معنی حدیث را مشتمل بر غلّو می دانسته اند و از این رو انتساب آن را به امام صادق (علیه السلام) بر نمی تابیده اند. امام صادق (علیه السلام) هم افزون بر اینکه انتساب حدیث را می پذیرد، وجه آن را بر طبق روایات مورد قبول این دو که خداوند به خاطر خشم و رضای هر بنده مؤمن به خشم و رضا می آید، بیان می کند و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را از مصداقهای آن می داند.

افزون بر این، می توان سؤال سفیان ثوری از امام صادق (علیه السلام) مربوط به خطبه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در منی نیز نوعی عرضه حدیث دانست. (62) او با وجود نقلهای مکرر این خطبه (63)، با اصرار فراوان خواستار شنیدن آن از دهان مبارک امام صادق (علیه السلام) می گردد، گویی که به صحت و کامل بودن نقلها و روایتهای وارد شده اطمینان زیادی ندارد.

عرضه مجموعه های روایی بر امام صادق (علیه السلام)

یک: با توجه به جایز دانستن کتابت حدیث در نزد شیعه، مجموعه های روایی، تدوین و از طریق استنساخ و قرائت، تکثیر و رایج شد. از جمله، اصحاب حضرت علی (علیه السلام) فتواها و قضاوتهای متعدد ایشان را جمع آوری کردند و حضرت آن را به مثابه دستورالعمل حکومتی و اجرایی برای امیران و فرمانداران خود فرستاد. این کتاب را «عبدالله بن سعید بن حیان بن أبجر» مشهور به «ابوعمر المتطبّب» به حضور امام صادق (علیه السلام) عرضه می کند و امام آن را تأیید می کند. این کتاب به جهت اشمال بر قضاوتهایی که بیشتر به احکام دیات مربوط بوده به کتاب دیات معروف است و چون در طریق نقل آن شخصی به نام «ظریف بن ناصح» وجود دارد که به کتاب ظریف هم نامبردار است. (64) گرچه بنا به گفته نجاشی به همان اسم عرضه کننده یعنی عبدالله بن ابجر مشهورتر است.

دو: کتاب دیگری که بر امام صادق (علیه السلام) عرضه شده، کتاب عبیدالله بن علی بن اُبی شعبه مشهور به «حلبی» است. عبیدالله از راویان بزرگ شیعه و از اصحاب و خواص امام صادق (علیه السلام) است. او روایتهایی را گرد آورده، سپس بر امام صادق (علیه السلام) عرضه می کند. امام آنها را صحیح می داند و به هنگام قرائت آن می فرماید:

«أُتِرَى لِهَوْلَاءِ مِثْلَ هَذَا؛

آیا برای اینان، مانند این هست؟» (65)

استحسان امام نسبت به این مجموعه را شیخ طوسی نیز نقل کرده است. (66)

پی نوشت ها :

1. از این رو عرضه صحیفه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) که بین امام باقر (علیه السلام) و جابر بن عبدالله انصاری پذیرفته و کلینی آن را گزارش کرده است مورد بررسی قرار نمی گیرد. بنگرید به: اصول کافی، ج 1، ص 527، ح 3

2. بنگرید به: الکافی، ج 4، ص 554، ح 5؛ ج 6، ص 52 و 53، ح 3 و 6؛ ج 7، ص 55، ح 11؛ ج 8، ص 192، ح 224 و ص 314، ح 490

3. تنها در یک مورد، هشام بن الحکم در شبهای اقامت منی، پانصد گفته بر امام صادق (علیه السلام) عرضه کرده است. بنگرید به: الکافی، ج 1، ص 262، ح 5 و نیز نک: ج 1، ص 100، ح 3 و ص 106، ح 6 و ص 132، ح 7 و ص 143، ح 1 و ص 187، ح 10 و ج 3، ص 245، ح 6؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص 293، ح 248؛ معانی الأخبار، ص 381، ح 10

4. کنزالعمال، ج 1، ص 197، ح 995 و 996

5. الکافی، ج 1، ص 62، ح 1؛ الفقیه، ج 4، ص 364، ح 5762؛ کنزالعمال، ج 3، ص 625، باب، «الکذب علیه».

6. الکافی، ج 1، ص 63، ح 1

7. الاحتجاج، ج 2، ص 18

8. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج 2، صص 626 628

9. سوره عبس، آیه 24

- 10 . الکافی، دارالتعارف، ج 1، ص 103
- 11 . بحارالانوار، ج 2، ص 93، ح 24. بنگرید به: مرآة العقول، ج 4، ص 221
- 12 . الکافی، ج 1، ص 32، ح 2. بنگرید به: معجم السفر، ص 463، ح 1585
- 13 . بنگرید به پرسش و پاسخ محمد بن مسلم و هشام بن سالم در مورد احادیث عامه از امام صادق ع (الاختصاص، ص 308).
- 14 . بنگرید به: الکافی: ج 7، ص 26، ح 1، و ص 130، ح 1، ص 429، ح 13؛ ج 4، ص 146، ح 5 و ص 267، ح 3؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 298، ح 38 و ج 7، ص 415، ح 32
- 15 . الکافی، ج 1، ص 353، ح 8
- 16 . مختصر بصائر الدرجات، ص 92
- 17 . بحارالانوار، ج 12، ص 301، ح 97؛ ج 14، ص 26، ح 5 و 6
- 18 . همان، ج 14، ص 23، ح 2
- 19 . الکافی، ج 2، ص 341، ص 17
- 20 . بحارالانوار، ج 2، ص 159، ح 5 و ج 28، ص 9، ح 14
- 21 . در این گزارش خواندنی، امام صادق (علیه السلام) مدتی طولانی به محدثی که ایشان را نمی شناسد گوش می سپارد تا حدیثهای دروغینی را که بر حضرتش بسته شده بداند. (رجال الکشی، ج 2، ص 692 700؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 562).
- 22 . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 558
- 23 . الکافی، ج 1، ص 592، ح 4
- 24 . طبقات ابن سعد: ج 3، ص 26، به نقل مسند امام مجتبی (علیه السلام)، ص 535، ح 36
- 25 . ترجمة الإمام الحسن، ص 158، به نقل از مسند امام مجتبی (علیه السلام)، ص 561، ح 18 و بنگرید به: شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 156
- 26 . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 628
- 27 . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 187، ح 4798
- 28 . دعائم الاسلام، ج 1، ص 142؛ الجعفریات، ص 5، ح 42
- 29 . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 157، ح 530. شاهد دیگر بر عرضه در زمان امام حسین (علیه السلام) ماجرای است که سلیم بن قیس نقل می کند (ر. ک: کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 834 841). افزون بر این چند گزارش از عرضه حدیث در زمان امام حسین (علیه السلام) به عرضه دیگری دست نیافتیم، امید که در جستجوهای بعدی، نمونه های بیشتری بدست آوریم. تنها گزارشی که می توان آن را نشانه ای دیگر بر جریان عرضه حدیث در زمان امام حسین (علیه السلام) دانست، عرضه حدیث ایشان توسط عکرمه بر ابن عباس است که در بخش پایانی مقاله (شماره آینده) خواهد آمد. شیخ مفید از عرضه حدیث بر امام حسین (علیه السلام) در خواب، گزارش داده است. (نک: الامالی، مفید، ص 340، ح 6).
- 30 . الکافی، ج 8، ص 15، ح 2
- 31 . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 2، ص 559
- 32 . رجال الکشی، ص 104، شماره 167

- 33 . رجال الكشي، شماره 402
- 34 . الفهرست، شيخ طوسي، ص176، شماره 470
- 35 . معانی الاخبار، ص382، ح12
- 36 . كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص46، ح30
- 37 . الكافي، ج4، ص294، ح18
- 38 . بحارالانوار، ج32، ص203، ح156. برای موارد دیگر از عرضه حدیث بر امام باقر (علیه السلام) بنگرید به: 1 رجال النجاشی، ص4، شماره یک، روایت معروف ابن خربوذ، 2 تهذیب الاحکام، ج6، ص363، ح161؛ الفقیه، ج3، ص159، ح3583، روایت سدید صیرفی، کنزالعمال، ج4، ص43، ح9419، 3 تهذیب الاحکام، ج7، ص438، ح14، روایت معمر بن خیثم، 4 اخبار الحسن بن علی، طبرانی، ص124 184
- 39 . در بخش عرضه حدیث بر علماء از همین مقاله نمونه هایی ارائه خواهیم داد.
- 40 . رجال الكشي، شماره های 673، 1033، 674
- 41 . همان، شماره 515
- 42 . همان، شماره 513
- 43 . سورة قيامت، آیه 5
- 44 . معانی الاخبار، ص181، ح1
- 45 . نمونه هایی از آن را در پاورقی های 40 42 نشان داده ایم.
- 46 . بحارالانوار، ج26، ص140، ح12
- 47 . عرضه بر اصحاب خاص امام نمونه های دیگر نیز دارد، از جمله برهشام بن الحکم. (بنگرید به: بحارالانوار، ج10، ص296، ح5).
- 48 . الكافي، ج4، ص277، ح13
- 49 . الكافي، ج4، ص275، ح13؛ تهذیب الاحکام، ج5، ص404، ح53
- 50 . الكافي، ج3، ص371، ح1
- 51 . الكافي، ج4، ص78
- 52 . تهذیب الاحکام، ج4، ص167 176
- 53 . الفقیه، ج2، ص170، ح2042؛ تهذیب الاحکام، ج4، ص167، ح49
- 54 . الكافي، ج3، ص398، ح6
- 55 . بحارالانوار، ج72، ص40، ح37
- 56 . الكافي، ج6، ص308، ح5
- 57 . الكافي، ج4، ص549، ح4. برای نمونه هایی دیگر بنگرید به الكافي، ج5، ص330، ح4 و ج6، ص343، ح4؛ تهذیب الاحکام، ج5، ص486، ح379
- 58 . برای نمونه بنگرید به: رجال الكشي، شماره 425
- 59 . معجم رجال الحديث، ج11، ح18، شماره 7289
- 60 . تنقيح المقال، ج2، ص102
- 61 . بحارالانوار، ج43، ص22، ح5 و ص20، ح8 و ص21، ح12

62 . الکافی، ج 1، ص 403، ح 2

63 . نقلهای ابن عمر در کنز العمال، ج 16، ص 236، ج 10، ص 220، 226، 228، 258، 288، 291 و نقل ابن عباس در ج 16، ص 135 آمده است.

64 . الکافی، ج 7، ص 330، ح 2

65 . رجال النجاشی، ص 217، شماره 565

66 . همان، ص 230، شماره 612